

حقوق غیرمسلمانان در اسلام معاصر

محسن کدیور

آیین، ش ۶، فروردین ۸۶

چکیده: آقای کدیور احکام شرعی مربوط به غیرمسلمانان را به اصول و مبانی ثابت، احکام منسوخ و احکام متغیر و مشروط تقسیم می‌کند و شش اصل را به عنوان اصول ثابت ذکر می‌کند که عبارتند از: کرامت ذاتی انسان، تکثیر ادیان مشیت الاهی، مکلف نبودن مسلمانان به محاسبه و بازخواست از دین دیگران، همزیستی مسالمت‌آمیز، مبتنی بودن روابط مسلمانان با غیرمسلمانان بر قرارداد و مقابله به مثل با رعایت عدالت و بقیه مسائل و احکام اسلام مربوط به غیرمسلمانان را منسوخ یا متغیر و مشروط به زمان و مکان می‌داند. و بسا یک نتیجه‌گیری کلی همه احکام اجتماعی اسلام را با شرایط سیاسی زمان و مکان مرتبط و همه آنها را انعطاف‌پذیر می‌شمارد.

احکام غیرمسلمانان در کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام ﷺ و سیره متشرعه که از آن به «شریعت اسلامی» تعبیر می‌شود، از یک سنخ نیستند، بلکه بر سه قسم تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۱. احکام ثابت و دائمی که می‌توان از آنها با تعبیر «اصول و مبانی حقوق غیرمسلمانان» یاد

کرد.

۲. احکام مقید و مشروط به اقتدار مسلمانان.

۳. احکام متغیر و زمان‌مندی که ظرف اعتبار آنها به سرآمده و منسوخ محسوب می‌شوند.

فرق قسم دوم و سوم در آن است که قسم دوم در ظرف تحقق شرط قابل اجرا و معتبر

بازتاب اندیشه ۸۵

۱۸

حقوق
غیرمسلمان
در
اسلام معاصر

است، حال آن‌که دوران اعتبار قسم سوم به پایان رسیده است. به بیان دقیق‌تر احکام شرعی غیرمسلمانان در اسلام معاصر به دو بخش تقسیم می‌شود:

بخش اول: اصول و مبانی حقوق غیرمسلمانان که ثابت و دائمی است؛

بخش دوم: احکام مشروط و متغیری که بر اساس آن، اصول و مبانی ثابت طراحی می‌شوند و در زمره سیاست‌های جامعه اسلامی به شمار می‌روند که بر رعایت مصالح عمومی و منافع ملی مسلمانان متوقف است و شکل ثابت و همیشگی ندارد. مهم، یافتن و استخراج آن اصول و مبانی ثابت است.

پیامبر ﷺ علاوه بر وظیفه تبیین و ابلاغ احکام فrazمانی و فرامکانی و دائمی دین، مکلف به سامان و تدبیر مسائل عصر خود نیز بوده است و آنچه مرتبط با بخش دوم، از سوی وی صادر شد، حکم متغیر و موقف است، نه ثابت و دائمی.

اصول و مبانی حقوق غیرمسلمانان

اصل اول: کرامت ذاتی انسان؛ افراد مبشر در اسلام صرف نظر از نژاد، رنگ، جنس، حسب، دین و عقیده دارای کرامت ذاتی هستند. چنان‌که در آیه ۷۰ از سوره اسراء آمده است: «ولقد کرمنا بنی آدم؛ به تحقیق ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.» بی‌شک این تکریم، منشاء حقوق واجب الرعايه است، حداقل حقوقی که رعایت آن بر تمامی انسانها لازم می‌باشد. بنابراین غیرمسلمانان، همانند مسلمانان مشمول این اصل هستند.

اصل دوم: تکثر ادیان و اختلاف مردم در دین، واقعیتی است که به مشیت خداوند رخ داده است. از دیدگاه اسلامی، انسان‌ها در انتخاب دین آزاد و مختارند و هیچ‌کس را نمی‌توان به اجبار مسلمان کرد. اگر قرار بود، همه مردم مسلمان باشند، خداوند خود چنین می‌کرد، حال آن‌که چنین نکرده و مصلحت را در تکثر ادیان و اختلاف مردم در امر دین دیده است. مستند این اصل مهم، آیات متعددی از قرآن کریم است، از آن جمله: «وقل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن ومن شاء فیکفر؛ و بگو سخن راست و درست از پروردگار شماست پس هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود.» (کهف، ۲۹) و نیز: «و لولم نؤت النّاس امة واحدة ولا یزالون مختلفین؛ و اگر پروردگار تو می‌خواست همه مردم را یک امت و یک دین کرده بود، ولی پیوسته در اختلاف و جدایی خواهند بود.» (هود، ۱۱۸)

اصل سوم: فرد مسلمان مکلف به محاسبه و بازخواست از دین دیگران نیست؛ زیرا حساب و بازخواست و جزا در آخرت صورت خواهند گرفت و داور آنها خداوند است، نه

انسان جایز الخطا.

اصل چهارم: همزیستی مسالمت‌آمیز و رعایت احترام متقابل.

اصل پنجم: مبتنی بودن کلیه روابط مسلمانان با غیرمسلمانان بر مبنای قرارداد.

از جانب طرف مسلمان، عقد لازم و از طرف غیرمسلمان، جایز است؛ یعنی غیرمسلمان هر زمان که بخواهد، می‌تواند آن را فسخ کند.

اصل ششم: مقابله به مثل با رعایت عدالت؛ یکی از اصول حاکم بر روابط مسلمانان با غیرمسلمانان، اصل مقابله به مثل است.

به نظر می‌رسد با توجه به اصول فوق، حقوق غیرمسلمانان در شرایط متفاوت هیچ قالب از پیش تعیین شده‌ای برای همه زمان‌ها و مکان‌ها تجویز نشده است، مصالح مسلمانان نیز در شرایط مختلف زمانی و مکانی یکسان نیست؛ همچنان که منافع غیرمسلمانان هم به همین سان متغیر است. گاه مسلمانان قدرت را در اختیار دارند و گاه نه. چگونه می‌توان با نسخه واحدی این روابط را در هم بیچید؟ بنابراین مقرراتی از قبیل جزیه و کم و کیف آن و دیگر جزئیات قرارداد ذمه در کتب فقهی، همگی احکام خاص زمان و مکان وضع این مقررات بوده است و هیچ دلیلی برای تسری آنها به دیگر شرایط زمانی و مکانی در دست نیست.

تأمل در آن چه گذشت، به خوبی نشان می‌دهد احکام اجتماعی اسلام با شرایط سیاسی آن زمان مرتبط است و نمی‌توان بدون لحاظ کردن شرایط زمانی و مکانی، چشم بسته آنها را اجرا کرد. به دیگر سخن با در نظر گرفتن اصول و مبانی، اکثر احکام معاملات (غیرعبادات) در شریعت اسلامی با لحاظ شرایط زمانی و مکانی وضع شده‌اند و می‌توان در شرایط مختلف از انعطاف آنها استفاده کرد. این انعطاف به اجتهاد اسلامی معاصر، پویایی لازم برای مواجهه با شرایط مختلف را اعطا می‌کند.

● اشاره

بازتاب اندیشه ۵۵

حقوق
غیرمسلمان
در
اسلام معاصر

حسین عبدالمحمدی

۱. نویسنده در یک تقسیم‌بندی، احکام اسلام درباره غیرمسلمانان را به سه دسته تقسیم می‌کند. اما از احکامی که ظرف اعتبار آنها به سر آمده و منسوخ شده‌اند و احکامی که به اقتضای زمان و مکان متغیرند ذکری به میان نیاورده است. و احکام ثابت را که تحت عنوان اصول و مبانی ثابت یاد کرده شش مورد را بیان کرده است. ضمن اینکه برخی از این اصول مخدوش است، انحصار احکام ثابت اسلام مربوط به غیرمسلمانان به این موارد

امری نادرست است. بی تردید احکام ثابت فراوانی در باب نکاح، دیات، حدود و... مربوط به غیرمسلمانان در اسلام وجود دارد.

۲. خداوند متعال، انسان را نسبت به موجودات دیگر کرامتی خاص بخشید و هستی را به خاطر او آفرید. اما کسانی که این موهبت الاهی را پاس نمی‌دارند و با پیروی از شهوات، مقام خود را تنزل می‌دهند کرامت خویش را مخدوش می‌کنند: «لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم ثم رددناه في اسفل السافلين» (تین، ۴-۵) «أَنْ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.» (انفال، ۲۲)

از این رو، کفار با مسلمانان در این جهت برابر نیستند و اولیای الاهی تکریمی که از مؤمنان می‌کردند هرگز نسبت به کفار روا نمی‌دانستند. البته خون، ناموس و مال غیرمسلمانان از نظر اسلام مصونیت دارند. و نفی برابری کرامت غیرمسلمانان با مسلمانان به معنای نفی حقوق انسانی آنان نیست.

۳. اختلاف مردم در دین از این جهت که امری از امور این عالم است خارج از مشیت حضرت احدیت نیست؛ اما اینکه خدای سبحان خیر و مصلحت بشریت را در تکرر ادیان و اختلاف مردم در امر دین دانسته، پذیرفته نیست؛ زیرا خداوند متعال تسریعاً از همگان خواست پیرو اسلام باشند، چنان که می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، ۱۹) «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران، ۸۵)

از این رو اختلاف در دین، خواسته خدای متعال نیست؛ بلکه سرکشی و هواپرستی عده‌ای از عالمان دنیا طلب و غیرپارسا در هر دوره موجب این اختلاف شده است. در این آیات دقت کنید:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ.» (بقره، ۲۱۳) «إِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ.» (بقره، ۹۲) «وَوَقَّطُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ.» (انبیاء، ۹۲) علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: این «تقطُّعوا امرهم» مذمت اختلاف آنها در دین است.

اما آیاتی که نویسنده محترم به آنها اشاره کرده است در صدد تأیید این اختلافات و انتساب آنها به خدای متعال نیست؛ بلکه در صدد بیان اختیار آدمیان در انتخاب راه هدایت یا ضلالت است، چنانکه ذیل آیات مذکور همین معنا را تأیید می‌کند.

۴. اگر مراد از این جمله که «فرد مسلمان مکلف به محاسبه و بازخواست از دین دیگران نیست» این باشد که از نظر اسلام انگیزسیون و تقفیش عقاید مردود است، جمله‌ای درست و حق است. اما اگر به معنای این است که مسلمان حق ندارد غیرمسلمانان را بر اساس حکمت و برهان و موعظه به اسلام دعوت کند، جمله‌ای مردود است. مسلمانان مکلف‌اند غیرمسلمانان را به نور اسلام دعوت کنند و نسبت به سعادت دیگر انسان‌ها حریص باشند.

چنان‌که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از تمام امکانات برای دعوت و هدایت غیرمسلمانان استفاده می‌کردند.

۵. در اصل چهارم، نویسنده می‌گوید: «هر سه عقد از جانب طرف مسلمان عقد لازم و از طرف غیرمسلمان جایز است. یعنی غیرمسلمان هر زمان بخواهد می‌تواند آن را فسخ کند.» آیا پذیرفته است که عقدی از یک طرف لازم‌الاجرا و از طرف دیگر جایز باشد؟ و چه کسی به غیرمسلمان این حق را داده است که هر زمان بخواهد قرارداد را فسخ کند؟ آیا چنین عقدی گره‌ای از مسائل اجتماعی باز می‌کند؟

۶. نویسنده پس از نقل اصول ششگانه می‌نویسد: «با توجه به اصول فوق به نظر می‌رسد هیچ قالب از پیش تعیین شده‌ای برای همه زمان‌ها و مکان‌ها تجویز نشده است.» این نتیجه کلی از کجای اصول مذکور به دست آمده است؛ چنان‌که قبلاً یادآوری شده احکام زیادی نسبت به غیرمسلمانان در اسلام وجود دارد که ثابت هستند و مسلمانان موظف به رعایت آنها می‌باشند و آنچه مربوط به احکام اسلامی است در صورتی که حاکم توان اجرای آنها را داشته باشد موظف به اجرای آنهاست.

۷. نویسنده در پایان مقاله انعطاف‌پذیری احکام اسلام را از احکام غیرمسلمانان به همه احکام اجتماعی تسری می‌دهد و می‌نویسد: «اکثر احکام معاملات (غیرعبادات) در شریعت اسلامی با لحاظ شرایط زمانی و مکانی وضع شده‌اند و می‌توان در شرایط مختلف از انعطاف آنها استفاده کرد.»

اولاً این مطلب هرگز از اصول، مبانی و مطالب نویسنده بدست نمی‌آید. ثانیاً اگر مراد از اقتضای زمان این است که احکام اجتماعی اسلام با تقاضای زمان و یا خواست و پسند مردم تغییر می‌کنند این پذیرفته نیست؛ زیرا احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد واقعیه است نه تقاضای زمان و پسند مردم. اما اگر مراد این است که انسان برای رسیدن به هدف‌های واقعی نیاز دارد که اسلام تعیین کرده است می‌تواند از امکانات جدید بهره گیرد و مطابق شرایط زمان و مکان برنامه‌ریزی کند سخن پذیرفتنی است.^۱

۱. ر.ک: شهید مطهری، اسلام و مقتضات زمان.